

انگیزه‌های تاریخی فاجعه تمدن

سیستم حاکم بر صنایع روش استثمار ضعیفان را
پذیرفت و صنعت در خدمت ثروتمندان قرار گرفت

عصر روشنگری

عصر روشنگری عنوانی است برای قرن هیجدهم و یا اقل سالهائی از این قرن که مقدمه‌ی انقلاب کبیر فرانسه بود. سالهائی که جنبش فلسفی و انقلاب علمی و فکری، نهضت روشنگری اروپا را آغازید و ویژگی عمده آن، انکار حجیت منقولات و اتکاء به تجربه برای رسیدن به حقایق بود.

این نهضت با ایمانی غیر مذهبی شروع گردید، و آزمایش‌های صدر در صمدادی برخوردار و بری از هرگونه احساس مافوق طبیعی... امور دنیوی از مسائل مذهبی تفکیک شد، عوامل اجتماعی و اقتصادی بکمک تحولات فکری، توجه مردم را از دیانت قدیمی بازداشت، کلیساها و کشیشان حیثیت رزعامتی

۱ - غرض از فیلسوف در اینجا فلسفه دان یا حکیم بمعنی اعم نیست.

۲ - از سال ۱۷۵۱ تا ۱۷۷۲ یعنی مدت ۲۱ سال - تعداد مجلدات دائره المعارف ۱۷ جلوه طور بود.

جامعه، تاریخ جهان و سرنوشت بشر و طبیعت نیک و بد فرضیاتی آورده بودند که در آنها آراء دین مسیح را بهره‌ای نبود . . .

ولتر هیچگونه قدرت دینی را به رسمیت نمیشناخت و در مورد پیروان تمامی ادیان امر به تساهل میکرد، شعار معروف ولتر يك جمله بود **Ecrasez l'infame** «پلید پهارا خرد کنید» و در نظر او تقدس خشک، خرافات و دستگاه متشکل روحانی همه از پلیدها بود. وی نه فقط بر مذهب کاتولیک بلکه بر تمامی معتقداتی که مردم بر طبق سنن مسیحی نسبت بدنیا داشتند تاخت. ولتر با تأکید تمام میگفت با وجود عقل دیگر مکاشفهی ماوراء طبیعی نه ضروری است و نه مطلوب و در حقیقت وی نخستین نویسنده‌ای بود که از تاریخ عالم مفهومی کاملاً غیر مذهبی عرضه نمود و حال آنکه قبل از او نویسندگان تاریخ جهان، حوادث جهان را در چهار دیواری مسیحیت محصور ساخته و خط سیر خود را در مسیر محتویات انجیل قرار داده بودند.

ولتر تاریخ یهود و عیسویت را در قالبی اجتماعی ریخت و تمامی ادیان متشکل دیگر جهان را پدیده‌ای اجتماعی با صرفاً عقاید و آراء بشری تلقی کرد؟

روسو با اینکه اخلاقاً مذهبی بود و برای انجیل احترام قائل می‌شد اما به هیچ مذهب؛ کشیش و

روسو، دالامبر، بوفن، تورگو و کسکه شرکت داشتند و از مجموع آنان بعنوان «اصحاب دایرة المعارف» تعبیر میشود.

مشهورترین فیلسوفان قرن هیجدهم سه نفر فرانسوی بودند بنامهای **هنتسکیو (۳)** و **ولتر (۴)** و **روسو (۵)**. این سه نفر هر چند که با یکدیگر اختلاف نظر شدید داشتند ولی در تدوین آثاری در امور سیاسی و انتقاد از اوضاع اجتماعی روز دارای يك نظر و يك هدف بودند و هر سه اعتقاد داشتند که میتوان اوضاع اجتماع را تغییر و بهبود بخشید،

نام این سه نفر بجهت خلق آثاری ادبی، اجتماعی و سیاسی و تحولی نسبتاً شگرف که در افکار و آراء مردم بوجود آوردند بعنوان **پانیمان انقلاب گبیر فرانسه** در تاریخ ثبت گردید.

پژوهشگر نکه سنج، در بررسی «**نهضت روشنگری**» هیچگاه از این نکه غفلت نخواهد کرد که در مجموع، عقاید دانشمندان عصر روشنگری از آراء مذهبی جدا بود تا آنجا که وقتی متفکران آن عصر خیلی به کلیسا احترام می‌گذاشتند؛ آنرا از نظر اجتماعی تشکیلات مفید تلقی میکردند!

در نظر افراد مبارزتری کلیسا یادگار ایام توحش بود و بطور کلی تساهل و یا حتی بی‌اعتنائی بمسائل مذهبی نشانه پیشرفت گردید، دیگر نظریات سابق مسیحیان درباره امور موردی نداشت و متفکران درباره

۳ - Montesquieu (۱۸۵۵ - ۱۶۸۹)

۴ - Voltaire (۱۷۷۸ - ۱۶۹۲)

۵ - Rousseau (۱۷۷۸ - ۱۷۱۲)

و ماشینهای بزرگ و بالاخره فروغ عظیم ویشمار
صنعتی شدن بود که ما هم اکنون آثار و نتایج آن را در
اطراف خود مشاهده می کنیم .

ماشین انسان را از صورت مخلوق وحشی و خشن
و ناتوان اولیه، بالا آورد و جامعه‌ای انسانی را از
اسارت بندهای طبیعت آزاد ساخت، بوسیله ماشین
و ابزار، تولید اشیاء به سهولت انجام پذیرفت و
محصولات فراوانی بدست آمد و در نتیجه آسایش
بیشتری فراهم شد و بالاخره تمدن و علوم روبرو به تکامل
گذارد ولی هیچگاه ماشین و خویشاوندانش همیشه
شایان تحسین و ستایش نیستند زیرا همانطور که
موجب شد تمدن شده‌اند، به وجود آوردن سلاحهای

هولناک برای جنگ و نابودی و ویرانی، موجب شد
و افزایش توحش نیز بوده اند درست است که انقلاب
صنعتی عامل فراوانی محصولات و تولیدات گشت
ولی متأسفانه این برای توده‌ها نبود و تنها گروهی
محدود از آن بهره‌جستند، این انقلاب تفاوت میان
تجمل و ثروت و ثروتمندان و فقرو ناداری بینوایان را
بیشتر کرد. ماشین به جای آنکه ابزار کار و
خلعتگزار انسان باشد، بصوت ار پاپ و فرمانفرمای
بشردرآمد ...

اما چرا باید تکنیک بیچاره را بخاطر اینهمه
مصائب و ناگواریها که به دنبال آن فرارسیده است
تفرین کنیم ؟ این انسان خطا کار که از ماشین سوء
استفاده نموده مستوجب لعن و نفرین است !
این تصور هم واهی است که گمان بریم می توان
جهان را به روزگار قبل از انقلاب بازگرداند !
و همچنین پسندیده و عاقلانه بنظر نمی رسد که

مکاشفه‌ای اعتقاد نداشت. کلیساها او را خطرناکتر
از همه « کافران » می دانستند و وی هم از طرف
دستگاه مذهب کاتولیک فرانسه تکفیر گردید و هم از
جانب مذهب پروتستان ژنو، و بالاخره منتسکیو
نیز هر چند که کلیسا را مفید می دانست اما بمذهب
اعتقاد نداشت .

بدین ترتیب در فرانسه گروه بسیار نیرومندی پدید
آمد که با تعصبات مذهبی از یکطرف و با امتیازات
اجتماعی از طرف دیگر به مبارزه برخاستند و در میان
توده‌ها تمایلی مهم نسبت به آزادی و گسستن بندها
بوجود آمده بود ...

دریست و پنج سال آخر قرن هیجدهم سه واقعه‌ی
مهم صنعتی، سیاسی و اجتماعی روی داد که از نظر
اهمیت، سایر رویدادهای این قرن را تحت الشعاع
قرار داد که بترتیب عبارت بودند از: انقلاب صنعتی
انگلستان، انقلاب سیاسی امریکا و انقلاب اجتماعی
فرانسه ...

اینک هر سه انقلاب را بجهت سهم بسیار مهمی
که در این بحث دارند بطور اجمال مورد بازشناسی
قرار می دهیم :

۱- انقلاب صنعتی :

انقلاب صنعتی در بریتانیا آغاز گردید و سپس در
سایر کشورهای اروپای غربی و بعد در بسیاری
از کشورها منتشر و منبسط شد. این انقلاب آرام
و مسالمت آمیز بود اما آثار عمیق آن چنان در زندگی
مردم سراسر جهان اثر گذاشت که در تاریخ بی سابقه
بود. انقلاب صنعتی به معنی پیداشدن نیروی بخار

مکتب اسلام

در حال ما در این بررسی بهیچوجه نمیتوانیم این واقعات تاریخی را فراموش کنیم که : ماشینهای بزرگ ، بسیاری از صنایع دستی و کارگاههای خصوصی را بلعیدند و برای صاحبان این صنایع که دردکهای خودکاری کردند رقابت با ماشینهای بزرگ مقدور نبود؛ بدبخت ناچار می شدند که از پیشه و صنعت قدیمی خود دست بکشند و به صورت کارگران مزدبگیر در همان کارخانهها تکیه که مورد نگرانی بود مشغول کار شوند و یا به انبوه عظیم بیکاران پیوندند .

اختراعات جدید و سیستم به وجود آمدن کارخانه های بزرگ فاصله بیشتری میان کارگر و کارفرما پدید آورد، کارگران کارخانهها ، به صورت دندانۀ يك چرخ بایک پیچ و مهره ماشینی درآمدند و در دست نیروهای وسیع اقتصادی، آلت ناتوانی بودند که هیچ کاری از ایشان ساخته نبود حتی نمی توانستند از آن وضع پیچیده اقتصادی سردیابورند و یاد آن نظارتی داشته باشند ! از همان اوان این نغمه ساز شد که **«گرسنگی ؛ گروهبان صاحبان کارخانههاست»**

زیرا گرسنگی بالاخره کارگران بیکار را مجبور میساخت که به کارخانهها پناه ببرند ولی کارفرمایان نسبت به ایشان رحم و مروتی نشان نمی دادند و تنها مزد بخور و نمیری به آنها می پرداختند .

کارگران نگون بخت و تیره روز ناچار بودند عمر خود را در کارخانهها از دست بدهند و عصاره جان خود را نابود سازند تا به قتمی نانی برسند، زنان و کودکان ساعات طولانی در کارگاههای ناسالم و

بخاطر از میان بردن برخی مفاسد ناشی از ماشین ، تمام محاسن و فواید آنرا بدور افکیم و بخواهیم صنعت را نابود سازیم ؟

قدر مسلم اینست که انقلاب صنعتی بوقوع پیوست و ماشین بوجود آمد و جای خود را بنحوی ثابت و محکم در همه شئون زندگی مردم جهان باز کرد . مسألهای که فعلا برای ما مطرح است اینست که خوبها و محاسن صنایع را نگهداریم و بدیها و معایبی که به آن بسته شده است از میان برداریم . باید از ثروت سرشاری که ماشین فراهم میسازد بهره بریم اما مراقب باشیم که این ثروت بنحوی صحیح در میان کسانی که آن را تولید می کنند توزیع گردد ...

اما این ینش منصفانه نسبت به بهره برداری صحیح از صنعت بدان معنا نیست که ما را از تحقیق در پیرامون ماهیت انقلاب صنعتی و بنیادهای سازنده آن بازدارد و سیستم ظالمانه حاکم بر آنرا از زمان تولد تا بحال از نظر دور داریم :

ما نمی توانیم این حقیقت تلخ و نأسف بار را فراموش کنیم که **«انقلاب صنعتی»** در نیمه دوم قرن هیجدهم بنیادی صد در صد مادی داشت و الزاماً دارای خصائص ضد انسانی !

و به عبارت دیگر انقلاب صنعتی بدون توجه به خصائص و ویژگیهای **«انسان»** آغاز شد و در سیر تاریخی خود هیچگاه «موضع گیری» ضد انسانی خود را از دست نداد ؟

و این خود بزرگترین واقعه و در عین حال سهمناکترین جامعهی تاریخ بشر بود !

و گرسنگی هر چه بیشتر بسازد !

بدین قرار سیستم جدید حاکم بر صنایع روش
استثمار ضعیفان را پذیرفت . هر چند که در طول
تاریخ نیرومندان ، ناسوانان را مورد استثمار و
بیره کشی قرار میدادند ولی انقلاب صنعتی باتمام
محاسنی که داشت استثمار را شدیدتر و در عین حال
آسانتر ساخت ، در این دوره دیگر اثری از بردگی
وجود نداشت اما در عمل ، کارگران گرسنه و مزدوران
مزد بگیر کارخانه ها و وضعشان از غلامان و بردگان
قدیم بهتر نبود اما مسافانه تمام قوانین به نفع
کارفرمایان تنظیم شده بود .

حتی کلیسا هم جانب آنها را میگرفت
و به کارگران توصیه میکرد که با سر نوشت
ناشوار خود در این دنیا بسازند و در
انتظار پاداش اخروی در دنیای دیگر
بمانند !!!

صاحبان صنایع فلسفه ای را رواج دادند که
میگفت وجود فقیران برای اجتماع لازم و ضروری
است ، اگر مزد بیشتری به آنها پرداخت شود به
خوشگذرانی و لذت میبردازند و دیگر چنانکه باید
تن بکار نمی دهند

خنه، کتنده کاری کردند تا اینکه از خستگی و بیماری
بالاخره از پادرمی آمدند و نابود می شدند ، مردها
تمام روز را در اعماق تیرۀ معادن زغال
سنگ به کاری پرداختند و چه بسا اتفاق
می افتاد که در مدت چند ماه حتی یکبار
هم روشنائی روز را نمی دیدند !

در اینجا نباید تنها بی رحمی صاحبان صنایع و کار
فرمایان را بعنوان تنها عامل این فجایع در نظر گرفت
بلکه اغلب آنها شخصاً و از روی عمد بی رحم نبودند
و این سیستم اقتصادی حاکم بر آنها و صنایع آنها بود
که چنین وضعی را طبعاً و قهراً اقتضا می کرد .
توجه کنید :

کارفرما بر اساس همان نظام غیر عادلانه اقتصادی
سود جوست یعنی می خواهد بازارهای جهانی را
در کشورهای دوردست برای فروش کالای خود مسخر
سازد ، ساختمان کارخانه های تازه و خرید ماشینهای
جدید نیازمند مقادیر هنگفتی پول بود ، پول هم پس
از فروش کالا ممکن بود تدریجاً باز گردد ، بدینجهت
کارفرما مجبور است صرفه جوئی کند و در همین
سیر ملاحظه می کنیم که فشار بیشتر بر کارگر بیچاره
ورد می آید و برای سود بیشتر و توسعه ی صنایع باید
دستمزد او به حداقل (۶) برسد و در نتیجه با سیدروزی

۶ - قانون مفروض تئوری اقتصادی خاصی است که بر طبق آن نمیبایستی هرگز دستمزد کارگزار میزان
لازم برای تأمین حداقل زندگی تجاوز کند . (رجوع کنید به کتاب «اسلام آئین زندگی» صفحه ۵۷
از رنگارنده)